

## عقاید تفرقه انگیز وهابیت و رویکرد علمای اسلامی در مواجهه با این فرقه

محمد زارعی<sup>۱</sup>، قاسم شفیعی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه علوم پزشکی زاهدان (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

### چکیده

دین اسلام به عنوان کاملترین و عقلی ترین مکتب، با رویکردهای معرفتی باعث شد مردم طوعا و کرها به آن گرایش پیدا کنند و از دریای معارف قرآنی آن سیراب گردند و از همان ابتدای پیشرفت و ترویج اسلام همواره دشمنان و معاندانی هر چند بعضی در لباس دوست و خودی مانع تبلیغ صحیح این دین پرشکوه گشته اند. هم اکنون نیز مسلک جعلی وهابیت، این دشمن خانگی همچون موریانه ای به دنبال تخریب دین برآمده؛ مسلکی که نه با معارف قرآن و نه با سخنان پیامبر وحی (صلی الله علیه و آله) و نه با عقل و نه با فطرت سازگاری دارد. چنانچه به افکار خشن و جامدانه ابن تیمیه و بنیانگذاران و مروجین این مسلک انحرافی بنگریم خواهیم دید که از ظاهر دین و با شعارهای فریبنده قصد تخریب دین را نموده اند. تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می داند. این افراد اندک در جامعه مسلمانان باکج اندیشی و نابخردی، مسلمانان جهان و حتی پیروان دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت و مهربانی ارائه نموده اند. لذا بر همه متفکران و اندیشمندان مسلمان، مخصوصا علماء لازم است که اولاً این جریان فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی نموده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب است را تبیین نمایند ثانیاً با تمام قوا در مقابل بدعتها و گمراهی های وهابیت قیام کرده و از اسلام ناب محمدی دفاع نمایند که: اذا ظهرت البدع فلولعالم ان يظهر علمه والا فعليه لعنه الله. ما در این مقاله برآنیم ضمن اشاره به مسلک جعلی وهابیت، به نظرات علماء و بزرگان جهان اسلام راجع به این فرقه انحرافی و عقاید مخالف با دین و عقل آنها بپردازیم.

**واژه‌های کلیدی:** وهابیت، علماء، ابن تیمیه، محمد ابن عبد الوهاب

## منشاء مسلک وهابیت

آیین وهابیت منسوب است به شیخ محمد فرزند «عبدالوهاب» نجدی که در سال ۱۱۱۵ ه. ق. در شهر «عیینه» از شهرهای «نجد» به دنیا آمد. شیخ از کودکی به مطالعه کتب تفسیر، حدیث و عقاید، سخت علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدرش که از علمای حنبلی بود، آموخت. وی از آغاز جوانی بسیاری از اعمال مذهبی مردم «نجد» را زشت می‌شمرد. در سفری که به زیارت خانه خدا رفت بعد از انجام مناسک، به مدینه رهسپار شد، در آنجا توسل مردم به پیامبر را، در نزد قبر آن حضرت، ناپسند شمرد. سپس به نجد مراجعت نمود و از آنجا به بصره رفت به این قصد که از بصره به شام رود، مدتی در بصره ماند و با بسیاری از اعمال مردم به مخالفت پرداخت، لیکن مردم بصره وی را از شهر خود بیرون راندند.

در سال ۱۱۳۹ شیخ محمد، ملازم پدر شد و کتابهایی را نزد او فرا گرفت و به انکار عقاید مردم نجد پرداخت به این مناسبت میان او و پدرش نزاع و جدال درگرفت. همچنین بین او و مردم نجد منازعات سختی رخ داد و این امر چند سال دوام یافت تا این که در سال ۱۱۵۳ پدرش شیخ عبدالوهاب از دنیا رفت.

او پس از مرگ پدر به اظهار عقاید خود و انکار قسمتی از اعمال مذهبی مردم پرداخت و جمعی از او پیروی کردند و کارش شهرت یافت و در سال ۱۱۶۰ پس از آن که از عیینه بیرون رانده شد، رهسپار درعیه از شهرهای معروف نجد گردید. در آن دوران امیر درعیه محمد ابن مسعود (جد آل سعود) بود. وی به دیدن شیخ رفت و عزت و نیکی را به او مژده داد. شیخ نیز قدرت و غلبه بر همه بلاد نجد را به وی بشارت داد و بدین ترتیب ارتباط میان شیخ محمد و آل سعود آغاز گردید.

وی با مسلمانانی که از عقاید انحرافی او پیروی نمی‌کردند، معامله «کافر حربی» تعبیر می‌کرد و برای جان و ناموس آنان ارزشی قائل نبود که این یکی از نقاط ضعف بزرگ او بشمار می‌آید.

کسانی که با عقاید او موافقت می‌کردند و دعوت او را می‌پذیرفتند، باید با او بیعت نمایند و اگر کسانی به مقابله برخیزند باید کشته شوند و اموالشان تقسیم گردد. طبق این رویه؛ مثلاً از اهالی یک قریه به نام «فصول» در شهر احسا سصد مرد را به قتل رسانیدند و اموالشان را به غارت بردند. (صلاح الدین المختار، ۵۱/۱)

او بالاخره در سال ۱۲۰۶ درگذشت اما پس از وی پیروانش نیز به روش او ادامه دادند؛ مثلاً در سال ۱۲۱۶ امیر سعود وهابی، سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی تجهیز کرد و به شهر کربلا حمله برد. کربلا در این ایام در نهایت شهرت و عظمت بود و زائران ایرانی و ترک و عرب بدان روی می‌آوردند. سعود پس از محاصره شهر، سرانجام وارد آن گردید و کشتار سختی از مدافعان و ساکنان آن نمود.

توحیدی که شیخ محمد و پیروانش مردم را به آن دعوت می‌کردند و هر کس نمی‌پذیرفت جان و مالش را مباح می‌شمردند، این بود که به پیروی از ظاهر پاره‌ای از آیات و احادیث، برای ذات باری تعالی اثبات «جهت» می‌کردند و او را دارای اعضا و جوارح می‌دانستند!

آلوسی در این باره گفته است که وهابیان به پیروی از ابن تیمیه، به احادیثی که بر فرود آمدن خداوند به آسمان دنیا (آسمان اول) دلالت می‌کند، تصدیق دارند و می‌گویند: «خدا از عرش به آسمان دنیا فرود می‌آید!» و می‌گوید: «هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟» «آیا استغفار کننده‌ای هست که از گناهانش طلب آمرزش کند؟» و همچنین اقرار دارند به این که در روز قیامت، خدا به صحرای محشر می‌آید؛ زیرا خود فرموده است: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر، ۲۳) و خداوند به هر یک از مخلوقاتش هرگونه که بخواهد نزدیک می‌شود، همچنان که خود گفته است «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (آلوسی، ۹۰-۹۱)

ابن تیمیه، همانطور که از کتاب «الرد علی الاخوانی» او بر می آید، احادیث مربوط به زیارت پیامبر - ﷺ علیه وآله - را مجعول دانسته و گفته است: اگر کسی معتقد باشد که وجود آن حضرت بعد از وفات مانند وجود او در زمان حیات است، غلط بزرگی مرتکب شده است! ونظیر این سخن را شیخ محمد و پیروان او شدیدتر، گفته اند.

عقاید و گفته های باطل وهابیان باعث شده است افرادی که اسلام را از دیدگاه آنان مطالعه کرده اند، بگویند اسلام دین خشک و جامدی است که به درد همه زمانها نمی خورد!

«لوتروپ ستودارد» گوید: وهابیان در تعصب، به راه افراط رفته اند و در اثر این امور، گروهی نکته گیر برخاسته، همان شعار وهابیان را ندا داده اند که: حقیقت و طبیعت اسلام با مقتضیات زمانها جور نیست و با احوال ترقی و تبدیل جامعه تطبیق نمی کند و با تغییر زمان نمی سازد. (لوتروپ ستودارد، ۱/۲۶۴)

از همان وقت که شیخ محمد بن عبدالوهاب عقاید خود را ابراز و مردم را به پذیرفتن آنها دعوت کرد، گروه زیادی از علمای بزرگ به مخالفت با عقاید او پرداختند. نخستین کسی که به شدت با او به مخالفت برخاست پدرش عبدالوهاب و سپس برادرش، «شیخ سلیمان بن عبدالوهاب» بودند که هر دو از علمای حنبلی محسوب می شدند.

شیخ سلیمان کتابی تحت عنوان «الصواعق الإلهیه فی الرد علی الوهابیه» تألیف کرد و در آن عقاید برادرش را رد کرد. زینی دحلان گوید: پدر شیخ محمد، مردی صالح از اهل علم بود. برادرش شیخ سلیمان نیز از اهل علم محسوب می شد. از زمانی که شیخ محمد در مدینه به تحصیل اشتغال داشت، شیخ عبدالوهاب و شیخ سلیمان از سخنان و کارهای او دریافته بودند که چنان داعیه ای دارد، از این رو او را سرزنش می کردند، و مردم را از وی بر حذر می داشتند. (الزینی دحلان، ۲/۳۵۷) عباس محمود عقاد می گوید: بزرگترین مخالف شیخ محمد، برادرش شیخ سلیمان صاحب کتاب الصواعق الإلهیه است. عقاد همچنین گفته است: شیخ سلیمان برادر شیخ محمد که از بزرگترین مخالفان او بود، ضمن این که سخنان برادرش را به شدت رد می کند، می گوید: اموری که وهابیان آن را موجب شرک و کفر می دانند و آن را بهانه مباح شدن مال و جان مسلمانان می پندارند، در زمان ائمه اسلام به وجود آمده بود، ولی از هیچ یک از ائمه اسلام شنیده و روایت نشده است که مرتکبین این اعمال را کافر یا مرتد دانسته و دستور جهاد با آنان را داده باشند و یا این که بلاد مسلمانان را، آن گونه که شما می گوئید، بلاد شرک و دارالکفر نامند. (العقاد، ۱۲۶-۱۳۷)

شیخ محمد بن عبدالوهاب مبتکر و آورنده عقاید وهابیان نیست. بلکه قرنهای قبل از او، این عقاید به صورتهای گوناگون، از افرادی مانند ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم اظهار شده، ولی به صورت مذهب تازه ای در نیامده بود و طرفداران زیادی نداشت. ابوعباس احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه از علمای حنبلی است که در ۷۲۸ ه. ق. درگذشت. او چون عقاید و آرای بر خلاف معتقدات عموم فرقه های اسلامی اظهار می داشت، پیوسته با مخالفت علمای دیگر مواجه بود. به عقیده محققین، همین عقاید ابن تیمیه است که بعداً اساس معتقدات وهابیان را تشکیل داد. وقتی ابن تیمیه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتابهایی را منتشر نمود، از طرف علمای اسلام و در رأس آنان علمای اهل سنت، برای جلوگیری از انتشار فساد، دو کار صورت گرفت:

الف - کتابهایی در نقد عقاید و آراء او نوشته شد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

ب - مراجع فتوای اهل تسنن در عصر او، به تفسیق و گاهی به تکفیرش برخاسته و بدعت گذاری او را فاش ساختند.

وقتی عقاید او را، درباره زیارت پیامبر - ص -، به قاضی القضاات مصر «بدر بن جماعه» نوشتند، وی در زیر ورقه نوشت:

«زیارت پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم - فضیلت و سنت است و همه علما بر آن اتفاق نظر دارند. آن کس که زیارت پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم - را حرام می‌داند، باید نزد علما توبیخ شود و از ابراز چنین گفتاری بازداشته شود و اگر مؤثر نیفتاد زندانی گردد و معرفی شود تا مردم از او پیروی نکنند.»

نه تنها قاضی القضاات فرقه شافعی درباره او چنین نظر داد. که قاضی القضاات سه مذهب دیگر در کشور مصر، هر کدام به گونه‌ای نظر او را تأیید کردند و مشروح این قسمت را می‌توانید در کتاب «دفع الشبهة» تقی الدین الحصنی ببینید.

«ذهبی»، که از نویسندگان بزرگ در قرن هشتم هجری است و آثار ارزنده‌ای در تاریخ و رجال دارد، در نامه دوستانه‌ای که به ابن تیمیه نوشته، او را در اشاعه فساد و ضلالت، همتای حجاج خوانده است! این نامه را مؤلف «تکملة السیف الصیقل» در کتاب خود، صفحه ۱۹۰ آورده است و مرحوم علامه امینی نیز متن آن را در جلد پنجم: «الغدير» ص ۸۷ - ۸۹ نقل کرده است. غائله ابن تیمیه با مرگ او در سال ۷۲۸ در زندان شام فروکش کرد و شاگرد معروفش ابن قیم هر چند به ترویج افکار استاد پرداخت، لیکن در زمانهای بعد، اثری از چنین افکار و آراء نبود، تا آنگاه که فرزند عبدالوهاب تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفته و آل سعود، برای تحکیم پایه‌های امارت خود در منطقه نجد، به حمایت از او برخاستند، در نتیجه، بار دیگر عقاید موروثی از ابن تیمیه در مغز برخی از مردم نجد جوانه زد و به دنبال تعصب‌های خشک و متأسفانه به نام «توحید!» سیل خون تحت عنوان «جهاد با کافران و مشرکان!» به راه افتاد و هزاران هزار از مرد و زن و کودک قربانی آن شدند و بار دیگر فرقه جدیدی در جامعه مسلمین پدید آمد و تأسف زمانی افزایش یافت که حرمین شریفین در قبضه این گروه درآمد و نجدیه‌ای وهابی بر اثر سازش با بریتانیا و دیگر ابرقدرت‌های وقت، بر اساس متلاشی شدن امپراتوری عثمانی و تقسیم کشورهای عربی میان ابرقدرت‌ها، بر مکه و مدینه و آثار اسلامی دست یافتند و در هدم آثار و اصالتها و ویرانگری قباب و قبور و بیوت الهی، بیش از حد کوشش کردند.

در این هنگام علمای شیعه در نقد آراء و نظرات عبدالوهاب، دوشادوش علمای اهل سنت، کوششهای فراوان انجام دادند و هر دو گروه به نحو پسندیده و نیکو، جهاد منطقی و علمی را آغاز کردند.

نخستین ردّی که از طرف علمای اهل سنت بر عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شد، کتاب «الصواعق الالهيه في الرد علی الوهابيه» بود، به قلم سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب.

نخستین کتابی که از سوی علمای شیعه، بر ردّ عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شد، «منهج الرشاد» است و مؤلف آن شیخ بزرگوار مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء است که در سال ۱۲۲۸ درگذشت. وی این کتاب را در پاسخ رساله‌ای که یکی از امرای آل سعود به نام «عبدالعزیز بن سعود» برای او فرستاده بود نوشت و در آن رساله مجموع عقاید محمد بن عبدالوهاب را جمع نمود و این کتاب در سال ۱۳۴۳ ه. ق. در نجف چاپ شده است. پس از این شخصیت، نقدهای علمی فراوانی به تناسب حرکت‌های وهاب‌گری در منطقه نگارش یافته و قسمت مهم آنها چاپ شده است ولی اکنون حرکت‌های وهابی، بر اثر ثروت هنگفتی که وهابیان از طریق فروش نفت به چنگ می‌آورند، افزایش یافته و سال و یا حتی ماهی نیست که از طرف آنان، بگونه‌ای به مقدّسات اسلام حمله نشود و هر روز به نحوی آثار اسلامی از بین نرود. (سبحانی، ۲۲-۳۳)

#### نظر تعدادی از علماء اهل سنت درباره وهابیت

۱. عزامی شافعی می‌گوید: این مرد - ابن تیمیه - حتی بر جناب پیامبر (ص) جسارت نموده و گفته است:

بار سفر بستن برای زیارت حضرت گناه است. (عزامی شافعی، ص ۱۳۳)

۲. قسطلانی می‌گوید: گفتار ابن تیمیه در مورد منع زیارت نبی (ص) از زشت‌ترین مسائلی است که از وی نقل شده است. (قسطلانی، ج ۲ ص ۳۲۹)

۳. نابلسی می گوید: این اولین گرفتاری و اشتباهی نیست که ابن تیمیه و پیروان او در آن افتاده اند چراکه وی سفر برای زیارت بیت المقدس را گناه شمرده است... و از این که آدمی به وسیله نبی یا غیر نبی از اولیاء به خدا توسل جوید نهی کرده است. این مسائل که نشانه سبک سری، شرم آور، وی است موجب شد که علما به طور قاطع در برابر او بایستند. چنان که حصنی در یک کتاب مستقل به رد ابن تیمیه و پیروانش پرداخته و در آن کتاب تصریح به کفر وی نموده است. (الحضرة الانسية في الرحلة القدسية)

۴. هیثمی شافعی می گوید: مگر ابن تیمیه کیست که به او توجه شود یا این که در مسائل اسلامی و دینی به عنوان مرجع شناخته شود تا نظرات او مغل به اجماع باشد؟ بسیاری از دانشمندان به تعقیب سخنان فاسد و دلایل سست وی پرداخته و لغزش های ابلهانه و تخیلات ناموزون او را آشکار ساخته اند. (هیثمی شافعی، ص ۱۲)

۵. ابن حجر هیثمی می گوید: او بنده ای است که خدایش او را مخدول - یعنی به به خودش واگذار کرده - و گمراه و کور و کر و ذلیل است. (ابن حجر، ص ۸۶):

۶- ابن جهیل:

« ابن تیمیه ادعا کرده آنچه را خدا و رسولش و سابقون اولون از مهاجرین و انصار گفته می گوید ؛ در حالیکه او مطالبی را می گوید که هرگز هیچ یک از آنها خدا و رسول و... نگفته اند ». (ابن جهیل حلبی، ۳۱، ۳۲)

۷- یافعی :

« ابن تیمیه گفت: خداوند بر روی عرش به طور حقیقی استوار است ، و این که : او به حرف و صوت سخن می گوید . در دمشق و دیگر مناطق ندا داده شد که هر کس بر عقیده ابن تیمیه باشد مال و خونس حلال است. او مسائل عجیب و غریبی را ادعا کرد که بر او انکار شد و به سبب آن او را حبس نمودند؛ زیرا آنها مباین و مخالف با مذهب سنت به حساب می آمد ». (الیافعی ۲۷۷/۴)

۸- ابو بکر حصنی : « پس بدان، من نظر کردم در سخن این خبیث که در قلب او مرض گمراهی است ، کسی که به دنبال مشتهات قرآن و سنت به جهت ایجاد فتنه است. کسی که گروهی از عوام که خداوند اراده هلاکشان کرده او را متابعت کرده اند، در او اموری را دیدم که قدرت بر نطق آن ندارم... زیرا در آنها تکذیب پروردگار عالمیان است... » (الحصنی ، ۲۱۶) و همچنین می گوید: او فردی زندیق است و کسی که عقاید او را بپذیرد مهدور الدم و المال است یعنی خون و اموال او هدر است. همان، ج ۱ ص ۱۵۴)

۹- ابن حجر عسقلانی :

« او همین که فکر کرد مجتهد است بر کوچک و بزرگ علمای قدیم و جدید ایراد گرفت... ». (ابن حجر ۱/۱۵۰)

۱۰- ابن عابدین الحنفی ضمن اینکه وهابیان را خوارج دانسته می گوید:

مطلب فی اتباع عبد الوهاب الخوارج فی زماننا :

قوله (ویکفرون أصحاب نبینا) علمت أن هذا غير شرط في مسمى الخوارج بل هو بيان لمن خرجوا على سيدنا علي رضي الله تعالى عنه وإلا فيكفي فيهم اعتقادهم كفر من خرجوا عليه كما وقع في زماننا في اتباع عبد الوهاب الذين خرجوا من نجد وتغلبوا على الحرمين وكانوا ينتحلون مذهب الحنابلة لكنهم اعتقدوا أنهم هم المسلمون وأن من خالف اعتقادهم مشركون واستباحوا بذلك قتل أهل السنة وقتل علمائهم حتى كسر الله تعالى شوكتهم وخرّب بلادهم وظفر بهم عساكر المسلمين عام ثلاث وثلاثين ومائتين وألف. (ابن عابدین الحنفی، ۲۶۲/۴)

۱۱- امام صاوی المالکی در تفسیر آیه ذیل می نویسد:

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّهِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِلَّهِ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ( فاطر، آیه ۷):

وقیل هذه الآیة نزلت فی الخوارج الذین یحرفون تأویل الكتاب والسنة ویستحلون بذلک دماء المسلمین وأموالهم كما هو مشاهد الآن فی نظرهم وهم فرقة بأرض الحجاز یقال لهم الوهابیة یحسبون أنهم علی شیء ألا إنهم هم الکاذبون، استحوذ علیهم الشیطان فأفساهم ذکر الله أولئک حزب الشیطان ألا إن حزب الشیطان هم الخاسرون، نسأل الله أن یقطع دابرهم. (الامام الصاوی المصری المالکی، ۷۸/۵)

### کتابهایی که در رد بر گروه وهابیت نوشته شده است

انحرافات فراوان وهابیت، علماء مسلمان را بر آن داشته درباره‌ی بدعت‌های وهابیت ساکت ننشسته و در رد بر آنها و تکذیب حجت‌ها و بطلان عقاید شان و مخالفت آن، با کتاب و سنت و نیز با عقیده‌ی مشهور گذشتگان و پیشوایان اجتهاد، به تالیف آثاری بپردازند.

نخستین کتاب در زمان خود محمد بن عبدالوهاب و از سوی برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب بود او کتابی بنام «الصواعق الالهیه» نوشته و عقاید برادرش را سخت مورد حمله قرار داد و چون از بی‌رحمی برادر و طرفدارانش آگاه بود سرانجام از ترس این که خونس و سیله آنها ریخته شود عیینه را ترک کرد.

البته پدر او عبدالوهاب نیز از مخالفین سرسخت فرزند خود محمد بود و او را بر انحرافش از آئین اسلام نکوهش می‌کرد ولی ظاهراً او کتابی در این زمینه ننوشت.

باز نکته جالب توجه این است که غالب کتابهایی که در این واکه در نقد این مذهب نوشته شد از سوی علمای اهل سنت و حنفیها بود و اصولاً بسیاری از کتب مهم ردیه به قلم دانشمندان سنی و حتی بعضی از آنها مانند «الفتوحات الاسلامیه» نوشته زینی دحلان مفتی مکه از سوی کسانی است که در همان محیط و همان سرزمین زندگی داشته و اثرات این مذهب را با چشم خود دیده‌اند.

کتابها و رساله‌هایی که معاصران محمد بن عبد الوهاب و علمای متاخر از عامه در رد عقاید یا به عنوان نصیحت او نوشته اند، خیلی بیشتر از آن است که در اینجا ذکر شود از جمله در کتاب «التوسل بالنبی و بالصالحین» تالیف: ابی حامد بن مرزوق نام چهل و دو کتاب در این باره ذکر گردیده است که در اینجا فهرست وار نقل می‌کنیم:

۱- شیخ محمد بن سلیمان کردی شافعی استاد محمد بن عبدالوهاب در تقریظی که به رساله سلیمان بن عبدالوهاب (برادر محمد بن عبدالوهاب) نوشته، او را ضال و مضل خوانده است.

۲- استاد دیگر وی، عبدالله بن عبداللطیف شافعی کتابی در رد محمد بن عبدالوهاب نوشته و آن را «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد» نامیده است.

۳- «الصواعق والرعد فی عشرين کراسا» تالیف: علامه عقیف الدین عبدالله بن داود حنبلی. بر این کتاب علمای بصره و بغداد و حلب و احساء و بلاد دیگر تقریظ‌هایی نوشته اند و محتویات کتاب را تایید کرده اند و این کتاب را محمد بن بشیر قاضی راس الخیمه تلخیص کرده است.

۴- علامه محقق «محمد بن عبدالرحمن بن عفالق» حنبلی در رد پسر عبدالوهاب کتاب بزرگی نوشته و آن را «تهکم المقلدین بمن ادعی تجدیدالدین» نامیده است و در آن اقوال و نظریات محمد بن عبدالوهاب را به بهترین وجه رد کرده است.

۵- رساله ای که علامه احمد بن علی قبانی بصری شافعی نوشته است.

۶- رساله عبدالوهاب بن احمد برکات شافعی احمدی مکی.

۷- رساله شیخ عطاء مکی موسوم به «الصارم الهندي فی عنق النجدي» .

۸- رساله شیخ عبدالله بن عیسی موسی.

۹- رساله شیخ احمد مصری احسائی.

۱۰- یکی از علمای بیت المقدس رساله ای نوشته، موسوم به «السیوف الصقال فی اعناق من انکر علی الاولیاء بعد الانتقال» .

- ۱۱- السیف الباتر لعنک المنکر علی الاکابر» تالیف: سید علوی بن احمد الحداد.
- ۱۲- رساله شیخ محمد بن شیخ احمد بن عبداللطیف احسائی.
- ۱۳- «تحریر صیغ الاغبیاء علی الاستغاثه بالانبیاء و الاولیاء» تالیف: علامه عبدالله بن ابراهیم میر غنی، مقیم طائف.
- ۱۴- سید علوی بن احمد الحداد گفت که در مکه در مقام ابراهیم شیخ محمد صالح زمزمی شافعی را دیدم که در این باره کتابی جمع آوری کرده است.
- ۱۵- همان سید علوی مذکور گفت که در طائف طاهر حنفی را دیدم که کتابی بنام «الانتصار للاولیاء الابرار» در این باره تالیف کرده بود.
- ۱۶- باز همان سید گفت که جوابهای علمای بزرگ از مذاهب اربعه از اهل حرمین شریفین و احساء و بصره و بغداد و حلب و یمن و دیگر شهرهای اسلامی، چه به نثر و چه به نظم، بی شمار بود که همه آنها را مردی از آل ابن عبدالرزاق از حنبلیهای بحرین است، نزد من آورد که چون در سفر بودم استنساخ آنها برایم ممکن نشد، اما همه آنها را مطالعه کردم.
- ۱۷- همان سید علوی گفت: شیخ محدث صالح فلانی مغربی با یک کتاب پر حجم که در آن نامه ها و رساله ها و جوابها جمع آوری شده بود، پیش ما آمد، همه آنها از علمای مذاهب اربعه: حنفی؛ مالکی؛ شافعی و حنبلی در رد محمد بن عبدالوهاب بود.
- ۱۸- هنگامی که محمد بن عبدالوهاب جمعی را که سرهایشان را نتراشیده بودند، بی رحمانه کشت. علامه سید منعمی قصیده ای در رد او سرود که مطلع آن این است:
- ا فی حلق راسی بالسکاکین والحد حدیث صحیح بالاسانید عن جدی
- ۱۹- علامه سید عبدالرحمن یکی از علمای بزرگ احساء نیز در رد او قصیده ای طولانی دارد که تعداد ابیات آن بالغ بر ۶۵ بیت است، سروده که با بیت زیر آغاز می شود:
- بدت فتنه کاللیل قد غطت الافقا و شاعت فکادت تبلغ الغرب و الشرقا
- ۲۰- مصباح الانام و جلاء الظلام، فی رد شبه البدعی النجدی، التي اضل بها العوام، تالیف: علامه سید علوی بن حداد.
- ۲۱- الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، تالیف: شیخ سلیمان بن عبدالوهاب نجدی.
- ۲۲- رساله در رد رساله ابن عبدالوهاب، تالیف علامه محقق شیخ الاسلام تونس، شیخ اسماعیل التمیمی مالکی (متوفی ۱۲۴۸).
- ۲۳- رساله علامه محقق شیخ صالح کواش تونس.
- ۲۴- رساله علامه محقق سید داود بغدادی حنفی.
- ۲۵- شیخ ابن غلبون الیبی در رد قصیده صنعانی که در آن ابن عبدالوهاب را مدح کرده، به همان وزن قصیده ای سروده که تعداد ابیات آن ۴۰ بیت است که مطلع آن این است:
- سلام علی اهل الاصابه والرشد ولیس علی نجد و من حل فی نجد ۲۶- سید مصطفی مصری بولاقی نیز در رد قصیده صنعانی، قصیده ای سروده که مجموع ابیات آن ۱۲۶ بیت است و قصیده مزبور با بیت زیر آغاز می گردد:
- بحمد ولی الحمد لا الذم استبدی وبالحق لا بالخلق للحق استهدی
- ۲۷- سید طباطبائی بصری نیز در رد قصیده صنعانی، قصیده ای گفته که صاحب کتاب «سعادة الدارين» ابیاتی را در کتاب خود آورده است. و همین قصیده ها سبب شد که صنعانی از عقیده خود برگشت و در رد قصیده خود قصیده دیگری سرود و گفت: «رجعت عن القول الذی قلت فی النجدی...».
- ۲۸- کتاب «سعادة الدارين فی الرد علی الفریقین الوهابیه» و مقلده الظاهریه» تالیف: علامه شیخ ابراهیم سمودی منصوری، در دو جلد چاپ شده است.
- ۲۹- زینی دحلان مفتی مکه (متوفی ۱۳۰۴) در رساله ای موسوم به «الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه» عقاید وهابیان را رد کرده است.

البته سید احمد زینی دحلان مفتی مکه علاوه بر رساله «الدرر السنیة» فصلی را هم در کتاب معروف «الفتوحات الاسلامیة» زیر عنوان «فتنة الوهابیة» به همین موضوع اختصاص داده و در آن به شیخ محمد و عقاید او سخت تاخته است. وی در همین کتاب، قسمتی از سخنان محمد بن سلیمان کردی را نیز که در رد عقاید محمد بن عبدالوهاب و خطاب به وی می باشد، ذکر کرده است (الزینی دحلان، ۲۶۰/۲).

۳۰- «شواهد الحق فی التوسل بسیدالخلق» تالیف: شیخ یوسف نبهانی که این کتاب، هم در رد ابن تیمیه و هم در رد محمد بن عبدالوهاب است.

۳۱- «الفجر الصادق فی الرد علی منکر التوسل و الکرامات و الخوارق» تالیف: علامه عراق جمیل افندی صدقی زهاری.

۳۲- «اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی والولی الصدوق» تالیف: شیخ مشرقی مالکی جرائری.

۳۳- مرحوم علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازتانی رساله ای در جواز توسل نوشته که در آن محمد بن عبدالوهاب را رد کرده است.

۳۴- «غوث العباد ببيان الرشاد» تالیف: شیخ مصطفی حمامی مصری.

۳۵- «جلال الحق فی کشف احوال اشرار الخلق» تالیف: شیخ ابراهیم حلمی قادری اسکندری.

۳۶- «البراهین الساطعة» تالیف: علامه شیخ سلامه غرامی (متوفی ۱۳۷۹).

۳۷- «النقول الشرعیة فی الرد علی الوهابیة» شیخ حسن شطی حنبلی دمشقی.

۳۸- رساله ای نیز در تایید مذهب صوفیه و رد معترضین آنها.

۳۹- رساله ای در حکم توسل به انبیاء و اولیاء نوشته شیخ محمد حسنین مخلوف.

۴۰- «المقالات الوافیة فی الرد علی الوهابیة، تالیف: شیخ حسن خزیک.

۴۱- «الاقوال المرضیة فی الرد علی الوهابیة» تالیف شیخ عطا الکسم دمشقی از فقهای حنفی.

۴۲- علامه شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی احسائی در رد ابن عبدالوهاب قصیده ای گفته که ۹۵ بیت است و مطلع آن این است:

الا ایها الشیخ الذی بالهدی رمی سترجع بالتوفیق حظا و مغنما

و من یک سماه النفیس لربه سعی النصر فی مسعاه ایان یمما (ابی حامد، ۲۴۹-۲۵۴)

گذشته از اینها، کتابهای دیگری در رد عقاید محمد بن عبدالوهاب تالیف یافته که یک یک عقاید او را مطرح و با دلیل رد کرده اند از جمله :

۴۳- کتاب «الاصول الاربعة فی تردید الوهابیة» تالیف: خواجه محمد حسن جان صاحب سرهندی مجددی (به زبان فارسی) خواجه در این کتاب به نقل از کتابها و رساله های طرفداران وهابیت در هند و برخی از رساله های دیگر، گوید که: عقاید وهابیان متجاوز از ۲۵۰ مورد است و قسمتی از آنها را ذکر کرده است و سپس در مقام رد آنها بر آمده است.

۴۴- «تطهير الفؤاد من دنس الاعتقاد» تالیف: شیخ محمد نجیب مطیعی حنفی از بزرگان علمای ازهر.

۴۵- کتاب «ضیاء الصدور لمنکرالتوسل باهل القبور» تالیف: ظاهرشاه میان سیان بن عبدالعظیم سیان مدینی.

۴۶- «المنعنة الوهبیة فی الرد علی الوهابیة» تالیف: داود بن سلیمان بغدادی نقشبندی.

۴۷- «اشدالجهاد فی ابطال دعوی الاجتهاد» تالیف: شیخ داود موسوی بغدادی که همراه با کتاب منحة الوهبیة به چاپ رسیده است.

۴۸- «کشف النور عن اصحاب القبور» تالیف: عبدالغنی افندی نابلسی.

۴۹- «سیف الابرار علی الفجار» تالیف: محمد عبدالرحمن حنفی (به زبان فارسی).

۵۰- «سیف الجبار المسلول علی الاعداء الابرار» تالیف: شاه فضل رسول قادری (به عربی و فارسی).

۵۱- «مدارج السنیة فی رد علی الوهابیة» به کوشش عامر قادری، معلم دارالعلوم کراچی.

۵۲- «کشف النقاب عن عقاید ابن عبدالوهاب» تالیف: سید علینقی هندی.



- ۵۳- «ازهاق الباطل فی ردالفرقة الوهابیة» تألیف: امام الحرمین محمد بن داود همدانی.
- ۵۴- «اللمعات الفریدة فی المسائل المفیدة» تألیف: سید ابراهیم رفاعی.
- ۵۵- رساله «الاوراق البغدادیة فی الحوادث النجیة» تألیف: سید ابراهیم راوی رفاعی.
- ۵۶- «صالح الاخوان فی الرد علی من قال علی المسلمین بالشک والکفران» نوشته: داود بن سلیمان بغدادی.
- ۵۷- «علماء المسلمین و الوهابیون» تألیف: حسین حلمی بن سعید استانبولی.
- ۵۸- «فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب» تألیف: شیخ سلیمان، برادر محمد بن عبدالوهاب (بغدادی، ۱۹۰/۲).
- ۵۹- «فصل الخطاب فی رد ضلالت ابن عبدالوهاب» تألیف: احمد بن علی بصری مشهور به قبانی (الطهرانی، ۱۸۶/۲۳).
- ۶۰- «الوهابیة فی نظر علماء المسلمین» تألیف: احسان عبداللطیف بکری.
- ۶۱- «البرادة من الاختلاق فی الرد علی اهل الشقاق و النفاق فی الرد علی الفرقة الوهابیة الضالة» شیخ علی زین العابدین سودانی.
- ۶۲- «التوسل» تألیف: شیخ علامه مفتی محمد عبدالقیوم قادری هزاروی.
- ۶۳- «الدولة المکیة بالمادة الغیبة» تألیف: احمد رضا، خان صاحب قادری.
- ۶۴- «البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر» تألیف: شیخ حمدالله داجوی هندی.
- در این موقع علماء شیعه نیز در نقد آراء ابن عبدالوهاب دوشادوش علماء اهل سنت تلاشهای فراوانی نموده و کتابهای ارزشمندی نوشته اند از جمله:
- ۶۵- «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالت» تألیف: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بن حسین (متوفی ۱۳۷۳).
- ۶۶- «منهج الرشاد» تألیف: شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) و اولین کتابی است که از طرف علماء شیعه بر رد عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شده (همان) نویسنده محقق این کتاب را در پاسخ به مساله ای که یکی از امراء آل سعود به نام «عبدالعزیز بن سعود» برای او فرستاده بود، نوشت و در آن رساله قسمت عمده عقاید محمد بن عبدالوهاب جمع آوری شده بود.
- ۶۷- «الآیات الجلیة فی رد شبهات الوهابیة» تألیف: شیخ مرتضی کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۴۹).
- ۶۸- «البراهین الجلیة فی دفع شبهات الوهابیة» تألیف: سید محمد حسن قزوینی (متوفی ۱۳۸۰) چاپ نجف، مطبوعات النجاف، ۱۳۴۶هـ. این کتاب تحت عناوین زیر به فارسی برگردانده شده است:
- ۱- فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ترجمه علی دوانی، چاپ وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲- نقدی بر اندیشه وهابیه، ترجمه حسن طارمی، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶۹- «ازاحة الوسوسة عن تقبیل الاعتاب المقدسة» تألیف: شیخ عبدالله بن محمد حسن مامقانی (متوفی ۱۳۵۱هـ) در نجف به ضمیمه کتاب «مخزن المعانی» چاپ شده است.
- ۷۰- «دعوی الهدی الی الورع فی الافعال والفتوی» تألیف: شیخ محمد جواد بلاغی (متوفی ۱۳۵۲هـ) طبع نجف، ۱۳۴۴ و نیز «انوار الهدی» چاپ نجف در سال ۱۳۴۰هـ از همین مؤلف.
- ۷۱- «الرد علی الوهابیة» تألیف: شیخ محمد علی غروی اردوبادی، که در سال ۱۳۴۵هـ چاپ شده است.
- ۷۲- «الرد علی الوهابیة» تألیف: سید حسن صدر کاظمی (متوفی ۱۳۵۴هـ) طبع بغداد ۱۳۴۴هـ.
- ۷۳- «کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب» تألیف: علامه سید محسن امین شامی (متوفی ۱۳۷۳هـ) این کتاب گرانقدر که مکرر چاپ شده است، از جامعیت خاصی برخوردار است که هم تاریخچه و هم عقاید و افکار آنها را به صورت بسیار گسترده و مشروح مطرح کرده و مورد نقد و بررسی علمی قرار داده است. و در سال ۱۹۶۲م توسط فرزند فاضل مؤلف تجدید چاپ و فصلهای تازه و پاورقیهای مفیدی بر آن افزوده شده است. این کتاب به وسیله سید ابراهیم سید علوی و تهرانی و سید حسن افتخارزاده به طور جداگانه ترجمه و تلخیص شده است.

۷۴- «هذه هي الوهابية» تالیف: شیخ محمد جواد مغنیه (متوفی ۱۴۰۰ه) در این کتاب وهابگیری آن طور که در کتابهای آنهاست، مورد بحث قرار گرفته است و تناقض و اختلال سخنان و افکار آنان را خاطرنشان ساخته است و این کتاب توسط: سید ابراهیم سید علوی به نام «این است آئین وهابیت» به فارسی ترجمه شده و به وسیله انتشارات غدیر تهران چاپ شده.

۷۵- «الدعوة الإسلامية» تالیف: محمد خنیزی نجفی، این کتاب در رد کتاب «الصراع بين الوثنية والاسلام» به تالیف: عبدالله قصیقی نویسنده وهابی مصری است که وی آن را در رد «کشف الارتیاب» نوشته است و تاکنون چند مجلد آن چاپ شده است.

۷۶- «التبرک» تالیف: شیخ علی احمدی میانجی، چاپ مؤسسه البعثه، تهران. این کتاب محور و موضوع اصلی خود را پیرامون تبرک جستن صحابه و تابعین به آثار پیامبر صلی الله علیه وآله و صالحان اختصاص داده است و در این نوشته ثابت شده است که تبرک جستن به آثار رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلاف ادعای وهابیان نه تنها شرک نیست، بلکه نشانه ایمان و یقین نیز هست.

۷۷- «المواسم والمراسم» تالیف: سید جعفر مرتضی عاملی که در تهران چاپ شده و درباره مشروعیت اقامه مراسم جشن در اعیاد و سوگواری و حزن در ماتم.

۷۸- «صفحة عن آل سعود الوهابيين و آراء علماء السنة في الوهابية» به قلم: سید مرتضی رضوی.

۷۹- «وهابیان» نوشته علی اصغر فقیهی، از انتشارات صبا، تهران. بررسی و تحقیق گونه ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابیت است که تاکنون سه مرتبه چاپ شده است.

۸۰- «آئین وهابیت» تالیف: شیخ جعفر سبحانی، این کتاب مکرر چاپ شده است.

مؤلف کتاب غیر از «آئین وهابیت» کتابهای دیگری نیز در رد وهابیت نوشته که از جمله «مع الوهابيين في خططهم و عقائدهم»، «الوهابية في الميزان» و «اخیر الردود لآخرها» در رد وهابیت نوشته است. غیر از اینها، کتابها و رساله های دیگری نیز توسط علمای شیعه و سنی در رد وهابیت نوشته شده است که ذکر این تعداد در اینجا کافی است. ولی ناگفته پیداست وهابیان متعصب غالباً حاضر نیستند حتی یک صفحه از این کتابها را مطالعه کنند، اعم از آنچه از سوی علمای اهل سنت نوشته شده باشد یا علمای شیعه. آنها نه تنها این کتابها را کتب ضلال می پندارند، بلکه مطالعه بسیاری از آثار اسلامی، حتی کتب فقهی که از سوی علمای اهل سنت نوشته شده، را موجب کفر می شمارند زیرا آنها همه مردم را جز خودشان کافر و مشرک خیال می کنند و طبعاً آثار آنها را آثار ضلال و گمراهی می پندارند. (مکتب اسلام، ش ۵)

البته وهابیان متعصب غالباً حاضر نیستند حتی یک صفحه از این کتب را مطالعه کنند اعم از آنچه از سوی علمای اهل سنت نوشته شده باشد، یا علمای شیعه.

آنها نه تنها این کتب را، کتب ضلال می پندارند بلکه مطالعه بسیاری از آثار اسلامی حتی کتب فقهیه که از سوی علمای اهل سنت نوشته شده را موجب کفر می شمردند چون آنها همه مردم را جز خودشان کافر و مشرک خیال می کنند و طبعاً آثار آنها را آثار ضلال و گمراهی، در حالی که در بحثهای آینده به روشنی ثابت می شود که آنها خود آلوده به انواع شرکند و بسیاری از عقاید آنها شبیه عقاید مشرکان عصر جاهلیت است.

## منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن حجر مکی، احمد، الفتاوی الحدیثیه، ط: قاهره
- ۳- ابن حجر، الدر الكامنه فی اعیان المائه، دار الجیل: بیروت .
- ۴- آلوسی، تاریخ نجد .
- ۵- الحصنی، تقی الدین، دفع شبهه من شبه وتمرد، دار احیاء الکتاب العربی: مصر.
- ۶- ابن عابدین الحنفی، محمد امین بن عمر، حاشیه الرد المختار علی الدر المختار ...، دارالفکر، بیروت .
- ۷- ابن جهل الحلبي، شهاب الدین احمد، الحقائق الجلیه فی الرد علی ابن تیمیه.
- ۸- الزینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه، مطبعه مصطفى محمد: مصر، ۱۳۵۴هـ.
- ۹- المختار، صلاح الدین، المملکه السعودیه العربیه.
- ۱۰ - لوتروب ستودارد آمریکایی، حاضر العالم الاسلامی، ط: مصر، ۱۳۴۳
- ۱۱ - انعکاس عقاید محمد بن عبد الوهاب در میان علمای اسلامی، سال ۲۹، ش ۵.
- ۱۲- الصاروی المصری المالکی، احمد بن محمد، حاشیه الفتاوی علی تفسیر جلالین، داراحیاء التراث العربی.
- ۱۳ - سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، انتشارات جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی: قم، ۱۳۸۵.
- ۱۴- عزامی شافعی
- ۱۵- قسطلانی، ارشاد الساری .
- ۱۶- الیافعی، مرآه الجنان .
- ۱۷- هیثمی شافعی، الجوهر المنظم فی زیاره القبر المکرم.
- ۱۸- البغدادی، اسماعیل باشا، ایضاح المکنون ...، دار احیاء التراث العربی: بیروت.
- ۱۹- طهرانی، آقابزرگ، الذریعه، دارالاضواء: بیروت، طبعه الثانيه .
- ۲۰- ابی حامد بن مرزوق، التوسل بالنبی وجهله الوهابین، مکتبه اشیق: ترکیه.